

# سخنی با ملت آلمان

گفتاری از امام سید ابوالحسن ندوی "رحمة الله عليه"

ترجمه: عبدالمقسط بنی کمال

**ندای اسلام:** مقاله پیش روی، ترجمه فارسی گفتاری است که در ۲۷ اکتبر ۱۹۶۴م. توسط امام سید ابوالحسن ندوی در دانشگاه مهندسی برلین آلمان ایراد شده است. به هنگام ایراد این سخنرانی، علاوه بر اساتید و دانشجویان دانشگاه برلین، نمایندگان طیفهای مختلف نیز حضور داشته اند. این سخنرانی در کنار چند گفتار دیگر ایشان، در مجموعه ای به نام «سخنان صریحی با غرب» به سه زبان عربی، انگلیسی و اردو، از سلسله آثار این اندیشمند جهانی و دعوتگر بزرگ قرن بیستم، انتشار یافته است.

با گذشت چند دهه از ایراد این سخنان و تحولاتی که در این چند دهه در دنیا و جغرافیای سیاسی جهان اتفاق افتاده است هنوز نکات تأمل برانگیز بسیاری در آنها هست؛ از جمله اینکه به جای دوری از غرب و یا پذیرش بردگی فکری آن، باید با خودباوری و عزت نفس با تمدن غرب و ملت های غربی مواجهه و گفت و گو کرد. از شکستها و تجدید حیات دوباره ملت ها باید درس گرفت و هیچگاه نباید ناامید شد. به توانمندی ها و پیشرفت های شان اذعان کرد و بر پایه اصل «خذ ما صفا و دع ما کدر» در راستای پیشرفت و توانمندی خود از آنها استفاده کرد. شخصیت های برجسته، تاثیرگذار و جهانی شان را شناخت و از آنها تجلیل کرد و برجستگی های تمدنی و فرهنگی خود را به آنان معرفی کرد. جایگاه و نقش ملت های غربی را در بین ملت های دیگر و انتظارات جوامع دیگر را از آنان، متذکر شد. اشتباهات و کاستی های شان را با صراحت به آنها یادآوری کرد و آنان را به تجدیدنظر عمیق و برگستره در برنامه ها و رویکردهای فکری، سیاسی و جهانی شان در راستای برقراری صلح و انسان دوستی و رهایی جامعه بشری از تباهی و فساد فراخواند. و نهایتاً به عنوان مسلمان باید آنها را با آخرین پیام الهی یعنی دین جهانی اسلام آشنا ساخت، تبعات دوری و محرومیت از اسلام را به آنان گوشزد کرد، عوامل برداشتهای نادرست از این دین رهایی بخش را برای آنان تشریح کرد و آنان را به مواجهه و بررسی منصفانه و مستقیم دین اسلام و پذیرش آن دعوت کرد.

این مقاله از نسخه اردو به فارسی ترجمه شده است. امید است که مورد استفاده خوانندگان مجله قرار گرفته و آنان را به تأمل در این خصوص وادارد.

است. او به شرق و شعر و عرفان شرقی محبت و دل بستگی زیادی داشت. به مطالعه اسلام روی آورد و تأثرات خویش را نسبت به پیامبر اسلام ابراز کرد و بر شعر و ادبیات آلمان اثر ماندگاری بر جای گذاشت.

سومین فرد نیز کانت (Kante) (۱۸۰۴-۱۷۲۴م.) است. او کسی بود که عقل گرایی اروپا را به چالش کشید و دایره عقل و قلمرو آن را مشخص نمود. کانت در عهد اخیر ژرف اندیش ترین فیلسوف آلمانی بوده، و دو کتاب «نقد عقل محض» و «نقد عقل عملی» او تأثیر عمیق و گسترده ای بر اندیشه و فلسفه غربی بر جای نهاده است.

این سه جنبش و یا مدرسه فکری، در ایجاد شور و حرکت و انقلاب، نقش ویژه ای داشته اند و هر یک حامل دیدگاههای اصلاحی و انقلابی ای بودند که نه تنها مردم آلمان بلکه تمام اروپا و غرب به آن اذعان کرده اند.

## خصوصیات و همت بلند مردم آلمان

انقلاب، شور و هیجان، و بی قراری ذهنی در خمیرمایه ملت آلمان وجود دارد. همین گرایش به تحول و انقلاب و بی قراری ذهنی بود که به تمام و کمال در شخصیت کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸م.) بروز کرد و توانست بخش عظیمی از مردم کره زمین را مضطرب و آشفته سازد؛ به گونه ای که انقلاب او بزرگترین شورش علیه نظامهای اقتصادی قدیم به شمار آمد.

این نخستین باری است که برای بنده فرصت گفت و گو با ملت بزرگ آلمان و تبیین پیام اسلام برای آنان، در شهر برلین (پایتخت کشور آلمان)، فراهم شده است. اهمیت و حساسیت این فرصت گرانبها و ارزشمند را کاملاً درک می کنم.

مردم آلمان از قدیم الایام به شجاعت، ماجراجویی، پشتکار و تلاش خستگی ناپذیر مشهور بوده اند. با همین ویژگی ها، این ملت توانست شخصیت های بلند همت و تأثیر گذاری تربیت نماید که بر افکار و اندیشه های جهان غرب تأثیر عمیق و ژرفی بر جای گذارند. در اینجا به طور ویژه از سه شخصیت مهم نام می برم که تأثیر عمده ای بر افکار و اندیشه های مردم غرب داشته اند، و هر یک از آنان مؤسس یک مکتب و مدرسه فکری، و در نوع خود منحصر به فرد بوده اند.

نخستین فرد مارتین لوتر (Martin Luther) (۱۵۴۶-۱۴۸۳م.) است. وی نهضت اصلاح ساختار کلیسا، بازگشت دوباره به کتاب مقدس و مهار اقتدار لجام گسیخته پاپ و کشیشان را آغاز کرد و تأثیر عمیقی بر اروپای مسیحی گذاشت و توانست مذهب جدیدی [مذهب پروتستان] را بنیان نهاد.

دومین فرد گوته (Goette) (۱۸۳۲-۱۷۴۹م.)

جنبشهایی که از آنها یاد کردم، در واقع انقلاب و شورشهایی بودند که گاه دایره آنها وسیع و گسترده و گاه تنگ بوده است، گاه اثری عمیق بر جای گذاشته اند و گاه کم تأثیر بوده اند. ولی واقعیت این است که ملت آلمان در بلندهمتی و تهور، تلاش برای به دست آوردن موقعیت ویژه جهانی و خودباوری جایگاه ویژه ای دارد. عامل اصلی جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م.) و دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹ م.) که در دنیای سیاست و قدرت از آنها به عنوان دو رویداد یا دو قمار مهم یاد می شود، این بود که در این ملت بزرگ شور و ولوله ای پیدا شد، استعدادها و تواناییهایش بروز کرد و در وجودش همت و خودباوری پدید آمد. امروز نیز این شرار سرزندگی در خاکستر این ملت نهفته است و ملت آلمان از صلاحیتهای فوق العاده ای برخوردار است. اگر چنین نبود، ملت آلمان نمی توانست صدمه سنگین این دو جنگ بزرگ را تحمل نماید و این تراژدی قیامت گونه را که برای فلج ساختن یک ملت و ناامید ساختنش از زندگی کافی است، مدیریت کند. و ممکن نبود پس از جنگ جهانی دوم، از آوارهای ساختمانها و ویرانه های کارخانه هایش، این تمدن، این صنعت و این سرزندگی و قدرت سر بر آورد و باروحیه ای جدید و شور و هیجانی دوباره، فصل نوینی را در زندگی خود آغاز نماید.

### شکست و بدشانسی آلمانها

اما تجارب و ماجراجویی های این ملت بزرگ نتوانست نظام مذهبی و فکری اروپا را کاملاً دگرگون سازد و در به وجود آوردن دنیایی جدید که در هر چیز با دنیای قدیم متفاوت باشد، موفق گردد.

### در دو جنگ جهانی بر سر چه چیزی جنگیده شد؟

جنگهای جهانی گذشته برای اهداف و مقاصد پاک و نیکی انجام نگرفتند؛ برای مسیحیت، ارزشهای اخلاقی و یا انسانی به وقوع نپیوستند. هدف آنها این نبود که از سلطه رهبران مستبد و پاپها نجات یافته و تحت قیادت و رهبری افرادی عادل و شایسته درآیند. این جنگها برای برکنند فسق، فجور، بی عفتی و درنده خوئی در نگرفتند. با عرض پوزش باید بگویم که در حقیقت هدف این نبردها صرفاً به دست آوردن اقتدار و سلطه بود. به عبارتی روشن تر این جنگها برای این درگرفت تا دنیا با همه مفساد، بی عدالتی ها و غارتگری ها، تحت سلطه و قیمومیت یکی از دو طرف جنگ قرار گیرد.

### مسئولیت ملت بزرگ آلمان چه بود؟

آنچه از ملت بزرگ آلمان با توجه به جایگاهش متوقع بود، این بود که انقلابی گسترده تر و فراگیر تر از همه انقلابها و جنگهای بنیان برافکن و خانمان سوز به مردم جهان عرضه کند؛ انقلابی که نه تنها برای آلمان و اروپا بلکه برای تمام بشریت مفید باشد و بشر را با آرامش و اطمینان واقعی هم آغوش سازد؛ انقلابی منحصر به فرد، تأثیرگذار، پر توان، دارای صلاحیت های ذاتی، و از تمام انقلابهایی که رهبران بزرگ آلمان در گذشته دور یا نزدیک به وجود آورده اند، کارآمدتر باشد. امروز آلمان با قافله غرب همگام است و بعضاً در صنعت، مهارت و کثرت تولیدات گوی سبقت را می رباید. در پدید آوردن امکانات، تولیدات صنعتی و

### نیازهای

رفاهی زندگی، سیر

صعودی خود را می پیماید. اما نبوغ و

توانایی این ملت، مهارت و کنترل و تحمل آن شکوفا شده

است و در این میدان از بسیاری از کشورها و ملت های هم جوار خود پیشی گرفته و در میان ملل دنیا و بازارهای جهانی، در صف اول قرار گرفته است. از این ملت انقلابی و بلندهمت و از کشوری که خاستگاه و آماجگاه انقلابها بوده، امید می رفت که با تمدنهایی که انسان را به یک موجود گمراه و سرکش و یک نیروی ویرانگر مبدل ساخته اند، مبارزه کند. تمدنی که انسان را به یک موجود ماشینی و فاقد چشم و گوش مبدل کرده است. نه روح دارد نه دل، نه عقیده دارد نه وجدان. تمدنی که تمام دنیا را مبدل به قمارخانه و یا دکان قصابی نموده و زندگی را کاملاً بازار داد و ستد ساخته است. این تمدن شگفتی، تازگی، تنوع، ژرف نگری و حرارت را از زندگی سلب کرده است. ملت آلمان باید علیه تمدنی پرچم مبارزه بلند می کرد که زندگی را یک سفر بی پایان و توأم با مشکلات همیشگی ساخته است. زندگی را بسان مسابقه دوومیدانی ای قرار داده که برای آن خط پایانی در نظر گرفته نشده است، و سرگرم چنان تلاش و تک و دوویی قرار داده است که هیچ نتیجه ای از آن حاصل نمی شود. زندگی ای که انسان عصر حاضر را همانند یک دستگاه مکانیکی بار آورده است که پیوسته به دور خود می چرخد و از حرکت نمی ایستد. زندگی ای که با ارزش ترین سرمایه انسان را از او ستانده و از والاترین کرامت و شرافتش او را محروم ساخته است که همانا ایمان و یقین، اخلاص بی آلیش، عشق پاکیزه و سرمایه غم خواری و خیرخواهی است.

آنچه امید می رفت این بود که از میان ملل غربی، ملتی بپاخیزد و با تئوریهها و نظریه پردازی های دروغین و ارزشها و معیارهای ساختگی مبارزه کند؛ ارزشها و معیارهایی که ساخته عقل و دست خود انسان است و انسانها به پرستش آنها می پردازند. این ارزشهای دروغین همان خواسته های مادی روزافزون زندگی، مدهای جدید و همه مواردی هستند که جامعه بشری بدون دلیل آنها را به نسل انسانی تحمیل می کند. همان مالیاتهای کمرشکنی که آرامش زندگی و آزادی واقعی را از انسان سلب می کند. در این اوضاع از ملت آلمان - که اروپا قدر او را ندانست - امید می رفت که پرچمدار این انقلاب حقیقی و مبارک قرار بگیرد و نه تنها مسیر کشور خود بلکه مسیر تمام دنیا را عوض کند و افق جدیدی را در برابر چشم جهانیان بگشاید.

### اشتباهی که آلمان مرتکب شد

بر خلاف این انتظار، آلمان از اعضای وفادار خانواده غرب باقی ماند. حال آنکه غرب رفتار مناسب و عادلانه ای با آن نداشته و همیشه با نگاه حسادت بدان نگریده است. آلمان همان مسیر دنیای غرب را انتخاب کرد، با افکار آنها اندیشید و نبوغ و مهارت خود را در خدمت آنها درآورد و سعی نکرد پا را از این فراتر نهد و از دایره ای که غرب مشخص کرده



بود، بیرون رود. چنان گامی برداشت که سرنوشت خود و دنیا را تغییر دهد، قیادت و رهبری همیشه دنیا را به دست گیرد، و در راستای برقراری روابط پسندیده با دیگر ملت‌ها، جایگاه آلمان را از نگاه همسایگانش تا حد شایسته‌ای ارتقا بخشد.

اگر آلمان این گام جسورانه را برمی‌داشت، گامی که هیچ یک از ملت‌های اروپایی یارای مقابله با آن رانداشتند، می‌توانست این دایره تنگ و خودساخته را که اروپا قرن‌هاست در آن زندگی می‌کند، درهم بشکند. این اقدام، قدیم و جدید و مشرق و مغرب را متحول می‌ساخت و دنیا را از فرجام دردناک مادیگرایی و زورگویی و سلطه طلبی که علوم و پیشرفت‌های جدید زمینه آن را فراهم ساخته است، رهایی می‌بخشید. آنگاه اقداماتی که انقلابیون در سایر بخش‌های اروپا در زمینه اقتصاد، جامعه و سیاست انجام داده‌اند، در برابر این اقدام و جهش بزرگ بیش از یک بازی کودکانه اهمیت پیدا نمی‌کرد.

### تضادی شگفت‌آور

تضادی که برایم شگفت‌آور و نامفهوم است، این است که اروپا از طرفی سرشار از نشاط و سرزندگی است، رهبری بخش بزرگی از دنیای متمدن را به عهده دارد، پرده از اسرار کائنات برداشته، نیروهای مادی را به تسخیر خود در آورده و با واژه‌هایی همچون سستی و جمود و ایستایی ناآشناست، ولی از طرف دیگر رهبری روحی و معنوی بر عهده مذهبی است که انسان را به رهبانیت و ترک دنیا فرامی‌خواند. در میان انسان و پروردگارش قرار دادن واسطه را لازم می‌داند. به دادن کفاره معتقد است؛ کفاره‌ای که به انسان می‌آموزد تا متکی به دیگران باشد و اعتماد و باور انسان را نسبت به استعداد، قدرت اراده و عمل خودش از بین می‌برد. ارزش عمل و منفعت تلاش انسان را در نگاهش می‌کاهد. و جالب اینجاست که مبلغان و نمایندگان این مذهب در اروپا تا مدت مدیدی بین انسان‌های جستجوگر، بلندهمت و نیز بین علم و عقل حایل بوده‌اند. آنها سربچی از دیدگاهها و مطالبی را که توسط مفسران کتاب مقدس و اهالی کلیسا ارائه می‌شد، حرام می‌دانستند و اگر شخصی با تکیه بر عقل و تجربه خود به چیز تازه‌ای پی می‌برد و یا دیدگاه نوینی را ارائه می‌کرد، مجرم شناخته شده و با چنان سنگ دلی و مجازات‌های وحشتناکی مواجه می‌گردید که در سراسر تاریخ ادیان سابقه‌ای از آن نمی‌توان یافت.

### مبارزه با اقتدار کلیسا

پس از آن زمانی فرا رسید که اروپا علیه تنگ نظری، جبر و استبداد، سختگیری بی‌جا و کم‌خردی کلیسا قیام کرد. قیود و زنجیرهای آن را درهم شکست و به مرحله‌ای از پیشرفت دست یافت که مشابهی از آن را در تاریخ بشر نمی‌توان یافت. در زمینه علم و تمدن و علوم مختلف ترقی شگفت‌انگیزی پیدا

کرد. اما این کشمکش سخت و طاقت فرسا او را به طور کامل خسته و فرسوده نمود و تمام صلاحیت‌ها و توانایی‌هایش را تحلیل برد - حالانکه هیچ نیازی به تحمل این همه رنج نداشت - و او را از آن توازن و اعتدالی محروم ساخت که سرچشمه حقیقی سعادت است. و چنان افراط‌گرایی و دنیاطلبی‌ای را بر او مسلط ساخت که به مرور زمان جزء طبیعت ثانوی تمدن غرب قرار گرفت. کلیسا امروزه نیز بر بسیاری از جوامع غربی حاکم است. یک اروپایی با الهام از مذهب چنان مسیری را انتخاب می‌نماید که عاقلانه و منطقی به نظر می‌رسد، اما در فرهنگ و زندگی اجتماعی شیوه‌ای را در پیش می‌گیرد که هیچ ارتباطی با مذهب ندارد. این تضاد و تناقض در هر مرحله‌ای از پیشرفت و ترقی و طرز زندگی غرب نمودار است.

### محرومیت اروپا از اسلام

رنج و تناقض بزرگتری که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد، این است که اروپا از توحید خالص و عقیده روشن دین اسلام محروم ماند. دینی که در خودباوری، عمل، تلاش و بدیهی بودن باورهایش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. دینی که برای عمل هر فرد ارزش زیادی قایل است. دینی که به نتایج و تأثیر اعمال در دنیا و آخرت تأکید می‌کند و این دنیا را به منزله پلی برای رسیدن به آخرت می‌پندارد و خواستار پدید آمدن صفات جوانمردی، بلندهمتی و بلندنظری در انسان است. اروپا از پیام این داعی و پیام آور الهی که قرآن با آیات رسایی از او یاد می‌کند، محروم ماند: «الذین يتبعون الرسول النبي الأمي الذي يجدونه مكتوباً عندهم في التوراة والانجيل يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث ويضع عنهم اصرهم والأغلال التي كانت عليهم» [اعراف: ۱۵۷]؛ کسانی که از پیام آور الهی پیروی می‌کنند، پیامبر درس نخوانده‌ای که نام او را نزد خویش در تورات و انجیل می‌یابند؛ آنان را به کارهای پسندیده فرمان می‌دهد و از کارهای ناپسند باز می‌دارد و برای آنان پاکیزه‌ها را حلال و ناپاکیزه‌ها را حرام می‌گرداند و بار گران‌شان و قید و بندهایی را که بر آنان است، از دوش‌شان برمی‌دارد.

### عوامل برداشتهای نادرست از اسلام

جنگ‌های صلیبی، اهالی کلیسا، مبلغان مسیحی و آن دسته از نویسندگان اروپایی که پایبند رویکرد علمی و منصفانه نبودند، در ارائه چهره‌ای خشن از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و سلم، و نیز در بدگمان ساختن مردم اروپا از اسلام نقش زیادی بازی کردند. آنها از دین اسلام و پیامبر بزرگوارش چهره‌ای ترسناک و نادرست ترسیم کردند. از این رو درباره پیامبر اسلام داستان‌های ساختگی و بی‌اساس زیادی در میان مردم اروپا مشهور شد و در حاشیه آن‌ها ای تاریک از افسانه‌ها، ضرب المثلهای لطیفه‌ها پدید آمد و سبب شد که اروپا از اعتراف به عظمت و اظهار محبت نسبت به ایشان بازماند. امروزه نیز نمونه‌های بسیاری از آن برداشتهای نادرست، در آثار به جای مانده از قرون وسطی و کتابهای نگارش یافته پس از آن، مشاهده می‌شود و نویسندگان و صاحب نظران پر حرارت غربی با شور و علاقه بسیاری سخنان پیشینیان خود را تکرار کرده و با تعبیر جدیدی آنها را ارائه می‌کنند.

علاوه بر این، عامل مهم دیگری نیز در این زمینه وجود داشته است و آن اینکه اروپا به واسطه ترکان عثمانی با دین اسلام مواجهه پیدا کرده است. از این رو هرگاه مردم اروپا می‌خواستند به دین اسلام بپندیشند و یا به بررسی آن بپردازند، ترکان عثمانی جلوی رویشان مجسم می‌شدند؛ چرا که آنها به عنوان تنها نمایندگان رسمی اسلام در قاره اروپا شناخته می‌شدند. از این رو اروپاییان نتوانستند نگاهی آزادانه و منصفانه به اسلام داشته باشند و همیشه آن را در قامت دین ترکان عثمانی می‌دیدند؛ عثمانی‌هایی که با قدرت نظامی در حال پیشروی در اروپا بودند و گاه دچار اشتباه می‌شدند و گاه رویه خشونت آمیزی را در برخورد با مردم اروپا پیش می‌گرفتند. همه این عوامل مانع درک درست مردم اروپا از اسلام شد؛ درکی که بر پایه اندیشه و بررسی آزادانه و مطالعه مستقیم استوار باشد.

### دوری از اسلام و پیامدهای آن

دوری اروپا از اسلام تأثیرات ژرف و عمیقی بر تاریخ، فرهنگ و تمدن جامعه انسانی برجای گذاشت. اگر اروپا یا یکی از ملت‌های بزرگ آن، اسلام را می‌پذیرفت و پرچم دعوت به اسلام را بلند می‌کرد، امروزه تنها نقشه اروپا بلکه نقشه کل جهان به گونه دیگری رقم خورده بود؛ زندگی این همه بی معنا و بی هدف نبود؛ دین و اخلاق تا این حد تأثیر خود را از دست نمی‌داد، و مشرق زمین آماجگاه استعمار و استثمار و ظلم و جور و چپاولگری قرار نمی‌گرفت.

### خلأ بزرگ جهان

دنیا با چنان خلأ بزرگی مواجه است که قرن‌هاست کسی نتوانسته آن را پر کند، و آن فقدان چنان ملتی است که از نظر ایمان و عقیده، اخلاق و تعاملات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، و خلاصه اینکه از هر لحاظ نیرومند باشد. حامل دعوت دین راستین و کامل و آخرین پیام آسمانی باشد تا بتواند با مشکلات مقابله کند، از آنها نهراسد، به رهبری و راهنمایی قافله بشریت بپردازد و از این رسالت مهم شانه خالی نکند. نیاز به چنان ملتی است که در فرهنگ و تمدن روز، جایگاه ویژه‌ای داشته باشد، دارای نبوغ و صلاحیت‌های فطری باشد، زندگیش سرشار از شور و نشاط و نماد تلاش و فعالیت باشد. چنین ملتی می‌تواند دنیا را از بدیها رهایی بخشیده و به سوی خیر و نیکی راهنمایی کند. از تخریب و ویرانگری به سوی تعمیر و سازندگی سوق دهد، و از فساد و تباهی به اصلاح و آبادانی رهنمون سازد.

ترک‌هایی که تحت رهبری خاندان عثمانی در قرن پانزدهم میلادی قیام کردند، شایستگی رهبری جهان را داشتند و می‌توانستند این خلأ رهبری و راهنمایی جهان را که از مدتهای مدیدی وجود داشت، پر کنند. در این شکی نیست که آنها خلأ رهبری در شرق را پر نمودند، قیادت جهان اسلام را بر عهده گرفتند و زندگی جدید و قدرتی تازه به مسلمانان بخشیدند. اما بنابر دلایل بسیاری، از جمله غفلت و عقب ماندگی ترکان در زمینه علوم جدید، نظام‌های جدید و پیشرفت‌ها و اختراعات از یک سو، و تداوم یورشهای دول غربی و جنگهای طولانی و طاقت فرسا از سوی دیگر، آنان را از به دست گرفتن قیادت و رهبری جهان غرب ناتوان کرد و آنان نتوانستند در نهضت تجدید حیات دوباره

دنیا ی

غرب [رنسانس] که

بسان توفانی در اروپا وزیدن گرفته

بود و عصر جدیدی را نوید می‌داد، در جایگاه پیشرو

و رهبر ظاهر شوند.

نتیجه این شد که آنها از قافله تمدن و پیشرفت عقب ماندند و این خلأ تا به امروز به حال خود باقی مانده است و در انتظار ملتی شرقی و یا غربی به سر می‌برد که قدرت ایمان و علم، توانمندی معنوی و مادی، باور به حقایق ابدی و ازلی پیام آسمانی، نوآوریهای علمی و رشدپذیری خرد و عقل، و برخورداری از فناوریهای جدید را با اهداف نیکو و انسان دوستانه، با هم داشته باشد. اهدافی که ارمغان‌های ادیان آسمانی است و همانا آخرین نماینده و پیام آور جامع و کامل ادیان آسمانی، اسلام است. هموست که می‌تواند به درستی این دنیا را رهبری و قیادت کند و این خلأ را پر نماید. مسیر تاریخ را عوض کند. عصر حاضر را به برگزیدن راه و روشی جدید و ادار سازد. دنیای در حال نابودی را شیوه جدیدی از زندگی عطا کند و آن را از افتادن در چاه ویل و نابودی که با سرعت سرسام آوری در حال پیشروی به سوی آن است، نجات بخشد.

### نیاز به یک انقلاب نوین

برای تحقق چنان امری، به یک انقلاب نوین و متهورانه نیاز است؛ انقلابی که سرآمد تمام انقلاب‌هایی باشد که پیش از این برای رسیدن به آزادی و پیشرفت به پا شده است. برای این منظور، نیاز است یک دگرگونی و تحول فراگیر در میان مردم پدید آید، و چنان خیزش و جهشی صورت گیرد که توأم با خطرپذیری و فداکاری باشد. جهش از یک زندگی به سوی زندگی دیگر، از یک نظام به سوی نظامی دیگر، از یک دین به سوی دینی دیگر. این جهش چنان سکون و آرامش روحی‌ای را به شما در زمینه رهبری جهان، عزت و احترام، تأثیرگذاری و رعب و هیبت عنایت می‌کند که رهبران ماجراجو و سلحشور و فرماندهان نظامی شما، آنانکه شما را در کوره آتش هولناک دو جنگ جهانی افکندند، آن را به خواب هم ندیده‌اند.

این جهش در زمینه جمع بین توان مادی، اقتدار سیاسی و راهبری صحیح جامعه بشری، مصداق بارز آن ارشاد الهی خواهد بود که می‌فرماید:

«و نريد أن نمّن على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين» [قصص: ۵]؛ می‌خواهیم بر آنان که در زمین به استضعاف کشیده شده‌اند، منت نهمیم و آنان را پیشوا سازیم و آنان را وارث زمین گردانیم.

«و جعلنا منهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون» [سجده: ۲۴]؛ و از آنان، چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین یافتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت (و رهبری) می‌کردند.

